Islamic Knowledge and Insight

معرفت و بصیرت اسلامی

The Evolution of Mosque Architecture and Shiʿi Worship Spaces in Kufa from the Early Islamic Period to the End of the Umayyad Caliphate (750 CE)

بررسی تطور معماری مساجد و فضاهای عبادی شیعیان در کوفه از صدر اسلام تا پایان خلافت اموی (۱۳۲ ق)

1. Hamid Torkashvand: PhD Student, Department of Islamic History, University of Religions and Denominations, Qom, Iran
2. Ahmad Fallahzadeh*: Faculty Member, Department of History and Shia Sect, Faculty of Islamic Studies, University of Religions and Denominations, Qom, Iran. (Email: a.fallahzadeh@urd.ac.ir)
3. Mohamadhosein Kazemi: Lecturer in the Department of Islamic History at the University of Religions and Denominations, Qom, Iran

۱. حمید ترکاشوند: دانشجوی دکتری، گروه تاریخ اسلام، دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ایران
۲. احمد فلاح زاده*: عضو هیات علمی، گروه تاریخ و فرق تشیع، دانشکده مطالعات اسلامی، دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ایران. (پست الکترونیک: a.fallahzadeh@urd.ac.ir)
۳. محمدحسین کاظمی: مدرس گروه تاریخ اسلام دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ایران

Abstract

This study examines the evolution of mosque architecture and Shiʿi worship spaces in the city of Kufa from the advent of Islam to the end of the Umayyad period in 750 CE. As one of the earliest and most significant centers of Shiʿism, Kufa consistently played a pivotal role in historical and religious developments. Employing a descriptive-analytical method and drawing on library-based sources, the present study seeks to elucidate how worship spaces emerged and evolved in this city, particularly in relation to Shiʿi beliefs and social structures. During the early Islamic period, the Great Mosque of Kufa served as a major political, social, and religious center. Through its tangible and intangible architectural elements, the mosque embodied foundational Islamic concepts. Over time, particularly during the Umayyad Caliphate, Shiʿi communities faced increasing political and social pressures, which affected the structure and identity of their worship spaces. The findings demonstrate how political developments brought about changes in mosque architecture and contributed to the emergence or growing significance of distinct Shiʿi worship spaces that reflected the community's unique beliefs and identity. Finally, by synthesizing the findings, this study explains the relationship among architecture, religious beliefs, and social structure in Kufa and offers recommendations for future research.

Keywords: *mosque architecture, Shiʿi worship spaces, Kufa, early Islamic period, Umayyad Caliphate, historical development*

چکیده

این پژوهش به بررسی تطور معماری مساجد و فضاهای عبادی شیعیان در شهر کوفه، از آغاز اسلام تا پایان دوران اموی (۱۳۲ ق) می‌پردازد. کوفه به عنوان یکی از نخستین پایگاه‌های مهم شیعه، همواره نقشی کلیدی در تحولات تاریخی و مذهبی داشته است. تحقیق حاضر با روش توصیفی-تحلیلی و با تکیه بر منابع کتابخانه‌ای، به دنبال روشن کردن چگونگی شکل‌گیری و دگرگونی فضاهای عبادی در این شهر، به ویژه در ارتباط با باورها و ساختارهای اجتماعی شیعیان است. در صدر اسلام، مسجد کوفه به عنوان یک مرکز سیاسی، اجتماعی و مذهبی، نقشی محوری ایفا می‌کرد. این مسجد با عناصر معماری مادی و معنوی خود، بیانگر مفاهیم اسلامی اولیه بود. با گذشت زمان و در دوران خلافت اموی، شیعیان با فشارهای سیاسی و اجتماعی فزاینده‌ای روبرو شدند که این امر بر ساختار و هویت فضاهای عبادی آن‌ها تأثیر گذاشت. این تحقیق نشان می‌دهد که چگونه تحولات سیاسی، منجر به تغییراتی در معماری مساجد و ظهور یا اهمیت یافتن فضاهای عبادی خاص شیعی شد که بازتابی از باورها و هویت منحصربه‌فرد آنان بود. در نهایت، این پژوهش با جمع‌بندی یافته‌ها، به تبیین رابطه میان معماری، باورهای مذهبی و ساختار اجتماعی در کوفه پرداخته و پیشنهاداتی برای تحقیقات آتی ارائه می‌دهد.

کلیدواژگان: *معماری مساجد، فضاهای عبادی شیعیان، کوفه، صدر اسلام، خلافت اموی، تحول تاریخی*

How to cite: Torkashvand, H., Fallahzadeh, A., & Kazemi, M. (2027). The Evolution of Mosque Architecture and Shiʿi Worship Spaces in Kufa from the Early Islamic Period to the End of the Umayyad Caliphate (750 CE). *Islamic Knowledge and Insight, 5*(3), 1-16.

شیوه استناددهی: ترکاشوند، حمید.، فلاح زاده، احمد.، و کاظمی، محمدحسین. (۱۴۰۶). بررسی تطور معماری مساجد و فضاهای عبادی شیعیان در کوفه از صدر اسلام تا پایان خلافت اموی (۱۳۲ ق). *معرفت و بصیرت اسلامی*، ۵(۳)، ۱-۱۶.

© 2027 the authors. This is an open access article under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0) License.

© ۱۴۰۶ تمامی حقوق انتشار این مقاله متعلق به نویسنده است. انتشار این مقاله به‌صورت دسترسی آزاد مطابق با گواهی (CC BY-NC 4.0) صورت گرفته است.

Submit Date: 25 March 2026
Revise Date: 02 August 2026
Accept Date: 09 August 2026
Initial Publish: 07 November 2026
Final Publish: 23 August 2027

تاریخ ارسال: ۵ فروردین ۱۴۰۵
تاریخ بازنگری: ۱۱ مرداد ۱۴۰۵
تاریخ پذیرش: ۱۸ مرداد ۱۴۰۵
تاریخ چاپ اولیه: ۱۶ آبان ۱۴۰۵
تاریخ چاپ نهایی: ۱ شهریور ۱۴۰۶

مقدمه

تاریخ معماری، بازتابی زنده از تحولات فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و مذهبی هر تمدنی است. فضاهای عبادی، به‌عنوان کانون‌های اصلی تجلی هویت دینی و اجتماعی جوامع، همواره مورد توجه ویژه‌ای بوده‌اند. در این میان، شهر کوفه از دیرباز جایگاهی ممتاز در تاریخ اسلام، به‌ویژه برای شیعیان، داشته است. این شهر که از همان ابتدای تأسیس، محل سکونت و فعالیت بسیاری از اصحاب پیامبر (ص) و ائمه اطهار (ع) بود، به‌تدریج به یکی از مراکز اصلی تشیع و تبلور باورها و آرمان‌های آن تبدیل شد.

مسجد کوفه، به‌عنوان یکی از کهن‌ترین و مهم‌ترین مساجد صدر اسلام، از همان آغاز، فراتر از یک مکان صرفاً عبادی، به مرکز ثقل سیاسی، اجتماعی و علمی شهر بدل گشت. اما با گذشت زمان و به‌ویژه در دوران پرفرازونشیب خلافت اموی (۶۶۱–۷۵۰ میلادی)، شیعیان در کوفه با چالش‌ها و فشارهای سیاسی و اجتماعی متعددی روبه‌رو بودند. این فشارهای حکومتی، که گاه شامل سرکوب، تبعید و محدودیت‌های شدید می‌شد، ناگزیر بر نحوه شکل‌گیری، کارکرد و حتی معماری فضاهای عبادی که پیروان اهل‌بیت (ع) در آن گرد هم می‌آمدند، تأثیر گذاشت.

مسئله اصلی این تحقیق، بررسی چگونگی تطور و دگرگونی معماری مساجد و دیگر فضاهای عبادی مرتبط با شیعیان در شهر کوفه، از دوران طلوع اسلام تا انقراض امویان در سال ۷۵۰ میلادی است. این تحول، نه‌تنها در ساختار فیزیکی بناها، بلکه در مفاهیم و معانی‌ای که این فضاها حامل آن بودند، رخ داده است. آیا این تحولات صرفاً تحت تأثیر عوامل سیاسی و محدودیت‌های اعمال‌شده توسط حکومت‌ها صورت گرفته، یا عوامل دیگری چون گسترش تشیع، تکامل باورها و نیازهای اجتماعی نیز در آن نقش داشته‌اند؟ به عبارت دیگر، چگونه فشارهای سیاسی و اجتماعی دوران اموی بر معماری مساجد و فضاهای عبادی شیعیان در کوفه تأثیر گذاشته و چه تغییراتی را در عناصر مادی و معنوی این بناها به وجود آورده است؟ این تحقیق به‌دنبال پاسخ‌گویی به این پرسش‌ها و روشن ساختن روند این دگرگونی‌ها در یک دوره زمانی حساس و سرنوشت‌ساز است.

شهر کوفه، از منظر تاریخی و مذهبی، اهمیت فوق‌العاده‌ای دارد. این شهر نه‌تنها به‌عنوان پایتخت خلافت امام علی (ع) شناخته می‌شود، بلکه به‌دلیل حضور فعال و پرشمار شیعیان، همواره کانون توجه و گاه درگیری با حکومت‌های مرکزی بوده است. مسجد کوفه، به‌عنوان یکی از مهم‌ترین مساجد جهان اسلام، خود گواه تاریخ پرشکوه و پرماجرای این شهر است.

اهمیت این تحقیق را می‌توان در چند جنبه کلیدی مورد بررسی قرار داد:

۱. کوفه، مهد بسیاری از رویدادهای مهم صدر اسلام و پایگاه اصلی شکل‌گیری تشیع بوده است. درک تحولات تاریخی و اجتماعی این شهر، برای فهم عمیق‌تر تاریخ تشیع و اسلام ضروری است. معماری فضاهای عبادی، به‌عنوان نمودی از باورها و هویت یک جامعه، می‌تواند پنجره‌ای رو به این تحولات بگشاید.

۲. معماری، صرفاً سازه‌ای فیزیکی نیست؛ بلکه حامل معانی، باورها و ارزش‌های فرهنگی و دینی است. بررسی تطور معماری مساجد و فضاهای عبادی شیعیان در کوفه، می‌تواند به درک بهتر چگونگی بازتاب هویت شیعی در بستر تاریخی و اجتماعی آن دوران کمک کند. چگونه فضاهای معماری، هویت جمعی را شکل داده و چگونه هویت جمعی بر شکل‌گیری این فضاها تأثیر گذاشته است؟

۳. دوران اموی، دورانی پرتنش برای شیعیان بود. بررسی چگونگی تأثیر این فشارهای سیاسی و اجتماعی بر ساختار و کارکرد فضاهای عبادی، می‌تواند الگوهای مهمی از مقاومت فرهنگی و مذهبی را آشکار سازد. این تحقیق می‌تواند نشان دهد که چگونه پیروان یک مکتب فکری، حتی در شرایط محدودیت، توانسته‌اند فضاهای خاص خود را حفظ کرده یا تکامل بخشند.

۴. با وجود اهمیت فراوان شهر کوفه و مسجد آن، مطالعات متمرکز و جامعی که به‌طور خاص به تطور معماری فضاهای عبادی شیعیان در این شهر، در دوره زمانی مشخص صدر اسلام تا پایان اموی،

بپردازد، کمتر انجام شده است. بسیاری از تحقیقات موجود، یا بر دوره زمانی محدودتری تمرکز دارند، یا جنبه‌های عمومی معماری مساجد را بررسی می‌کنند یا به‌طور خاص به مسائل فقهی و تاریخی شیعه پرداخته‌اند؛ اما ارتباط مستقیم و تطور معماری را در این بستر کمتر مورد توجه قرار داده‌اند. این تحقیق تلاش دارد تا این خلأ تحقیقاتی را تا حدی پر کند.

هدف اصلی این پژوهش، تبیین و تحلیل روند تطور معماری مساجد و فضاهای عبادی شیعیان در کوفه، از صدر اسلام تا پایان خلافت اموی در سال ۷۵۰ میلادی، با در نظر گرفتن عوامل سیاسی، اجتماعی و مذهبی مؤثر بر آن است.

دستیابی به این هدف کلی، مستلزم تحقق اهداف جزئی زیر است:

۱. شناسایی و توصیف ویژگی‌های معماری مسجد کوفه و سایر فضاهای عبادی اولیه در صدر اسلام: در این بخش، عناصر مادی، مانند ساختار بنا، مصالح و ابعاد، و معنوی، مانند کارکردها، نمادها و اهمیت مکانی، این فضاها در دوره آغازین مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۲. بررسی جایگاه و اهمیت شهر کوفه به‌عنوان کانون تشیع در دوره مورد نظر: در این راستا، تاریخچه تأسیس شهر، تحولات شهری و چگونگی شکل‌گیری و گسترش تشیع در کوفه مورد مطالعه قرار خواهد گرفت.

۳. تحلیل تأثیر فشارهای سیاسی و اجتماعی دوران اموی بر شیعیان کوفه: در این بخش، ماهیت سرکوب‌ها، محدودیت‌ها و چالش‌هایی که شیعیان با آن مواجه بودند، بررسی می‌شود تا زمینه تأثیرات آن بر معماری مشخص گردد.

۴. شناسایی و تحلیل تحولات معماری فضاهای عبادی شیعیان در دوران اموی: این هدف شامل بررسی تغییرات در ساختار مساجد، ظهور یا اهمیت یافتن فضاهای عبادی خاص شیعی، مانند حسینیه‌ها یا اماکن مذهبی دیگر، و دلایل این تحولات است.

سؤالات تحقیق

سؤال اصلی:

روند تطور معماری مساجد و فضاهای عبادی شیعیان در کوفه، از صدر اسلام تا پایان خلافت اموی در سال ۷۵۰ میلادی، چگونه بوده است و عوامل سیاسی، اجتماعی و مذهبی مؤثر بر این تحول چه بوده‌اند؟

سؤالات فرعی:

۱. ویژگی‌های معماری مسجد کوفه و سایر فضاهای عبادی در صدر اسلام در کوفه چه بوده است؟

۲. جایگاه کوفه به‌عنوان پایگاه تشیع در دوران مورد نظر چگونه بوده و چه عواملی به این امر دامن زده است؟

۳. فشارهای سیاسی و اجتماعی حکومت اموی بر شیعیان در کوفه چه ماهیت و شدتی داشته است؟

۴. چه تحولاتی در معماری مساجد و فضاهای عبادی شیعیان در کوفه در دوران اموی رخ داده است؟

روش تحقیق

این پژوهش با اتخاذ رویکردی توصیفی-تحلیلی و با تکیه بر روش کتابخانه‌ای انجام خواهد شد.

مبانی نظری

این پژوهش بر پایه چندین رویکرد نظری استوار است که به درک بهتر رابطه میان معماری، دین، جامعه و سیاست در بستر تاریخی کمک می‌کنند. درک این مبانی، ما را در تحلیل چگونگی شکل‌گیری و تحول فضاهای عبادی یاری می‌رساند.

نظریه بازتاب اجتماعی در معماری: این نظریه بیان می‌دارد که معماری هر جامعه‌ای، بازتابی از ساختار اجتماعی، باورها، ارزش‌ها و روابط قدرت حاکم بر آن جامعه است. فضاهای معماری، نه‌تنها نیازهای مادی، بلکه نیازهای روانی، معنوی و اجتماعی انسان‌ها را نیز برآورده می‌کنند. در این پژوهش، این نظریه به ما کمک می‌کند تا بفهمیم چگونه ساختار اجتماعی شیعیان در کوفه و فشارهای سیاسی

حاکم بر آن‌ها، در شکل‌گیری و دگرگونی مساجد و فضاهای عبادی آن‌ها مؤثر بوده است.

جامعه‌شناسی شهر: این رویکرد به مطالعه شهر به‌عنوان یک سیستم اجتماعی پیچیده می‌پردازد. شهر کوفه، به‌عنوان یک شهر اسلامی نوپا و سپس به‌عنوان یکی از مراکز مهم تشیع، مورد تحلیل قرار می‌گیرد. چگونگی شکل‌گیری هویت شهری، نقش نهادهای مذهبی، مانند مسجد، در سازمان‌دهی اجتماعی و فضایی شهر و تأثیر تحولات سیاسی بر سیمای شهری، از جمله مباحث این حوزه هستند که در پژوهش حاضر به کار گرفته می‌شوند.

مطالعات فرهنگی و هویت: این دیدگاه بر نقش فرهنگ و عناصر هویتی در شکل‌دهی به فضاها تأکید دارد. در این پژوهش، هویت شیعی و چگونگی بروز و تداوم آن از طریق فضاهای عبادی مورد بررسی قرار می‌گیرد. چگونه معماری می‌تواند به حفظ و انتقال هویت دینی و فرهنگی یک گروه اقلیت، در شرایط خاص، کمک کند؟

پیشینه تحقیق

پایان‌نامه: «تحلیل فضایی-کارکردی مساجد تاریخی در ایران؛ نمونه موردی: مساجد جامع شهرهای اصفهان، شیراز و یزد»؛ نام دانشجو، سال انتشار، نام دانشگاه. این پایان‌نامه به بررسی تطور کالبدی و کارکردی مساجد جامع در سه شهر تاریخی ایران می‌پردازد. با وجود تفاوت در منطقه جغرافیایی و دوره زمانی، این تحقیق در درک چگونگی دگرگونی ساختار و کارکرد مساجد در طول تاریخ، تأثیر عوامل اجتماعی-فرهنگی بر این تحولات و تحلیل عناصر معماری مساجد، از جمله صحن، شبستان، مناره و...، به‌عنوان بستری برای شکل‌گیری هویت دینی و اجتماعی، مفید است. روش تحلیلی-فضایی آن می‌تواند در بررسی مسجد کوفه نیز به کار آید.

مقاله: «کوفه؛ از تأسیس تا پایتختی امام علی (ع)»؛ نام نویسنده، سال انتشار، نام مجله. این مقاله به بررسی تاریخچه تأسیس شهر کوفه، تحولات جمعیتی و جغرافیایی آن و نقش این شهر به‌عنوان یکی از مراکز مهم سیاسی و مذهبی در صدر اسلام، به‌ویژه در دوران خلافت امام علی (ع)، می‌پردازد. این تحقیق به فهم بهتر زمینه تاریخی و اجتماعی کوفه، جایگاه شیعیان در آن و اهمیت مسجد کوفه به‌عنوان یک مرکز قدرت و تشیع کمک شایانی می‌کند و در بخش «کوفه؛ شهر شیعه» این پژوهش مورد استناد قرار خواهد گرفت.

مقاله: «معماری مساجد در دوره اموی؛ مطالعه موردی مساجد دمشق»؛ نام نویسنده، سال انتشار، نام مجله. این مقاله به بررسی ویژگی‌های معماری مساجد ساخته‌شده در دوران خلافت اموی، با تمرکز بر نمونه‌های شاخص در دمشق، می‌پردازد. این تحقیق می‌تواند در شناخت مؤلفه‌های اصلی معماری مساجد در این دوره، تأثیرات هنر ساسانی و بیزانسی و تحولات سبک‌شناختی در معماری مساجد اموی مؤثر باشد. اگرچه تمرکز آن بر شیعیان نیست، اما درک کلی از معماری رایج مساجد در آن دوران، چارچوب مقایسه‌ای مهمی برای سنجش تحولات در فضاهای عبادی شیعیان در کوفه فراهم می‌کند.

کوفه؛ شهر شیعه

تأسیس و تحولات شهری کوفه

کوفه، شهری که از همان ابتدای ظهور اسلام نقشی محوری در تاریخ این دین ایفا کرد، در سال ۶۳۸ میلادی، به دستور خلیفه دوم، عمر بن خطاب، به‌عنوان یک پایگاه نظامی و اداری برای سکونت اعراب مسلمان تأسیس شد (Al-Hasan, 1996). این شهر در دشتی حاصلخیز در نزدیکی رود فرات بنا نهاده شد و در ابتدا با الگوی شهرهای نظامی ساسانی، به‌صورت چهارگوش و با تقسیم‌بندی مشخص برای قبایل مختلف عرب طراحی گردید. این تقسیم‌بندی قبیله‌ای، که در شهرهای کوفه و بصره به کار گرفته شد، با هدف ایجاد نظم، جلوگیری از درگیری‌های احتمالی و تسهیل مدیریت شهری صورت گرفت (Yaqut al-Hamawi, 2005). در هر محله یا «درب»، خیمه‌ها و سپس خانه‌هایی برای هر قبیله بنا می‌شد و مسجد جامع، به‌عنوان قلب تپنده شهر، در مرکز آن قرار می‌گرفت.

با گذشت زمان و به‌ویژه پس از انتقال پایتخت خلافت به کوفه در دوران امام علی (ع) (۶۵۶–۶۶۱ میلادی)، این شهر شاهد تحولات شگرفی در ساختار شهری و جمعیتی خود بود. تبدیل کوفه به پایتخت

خلافت اسلامی، موجب مهاجرت گسترده اقوام و اقشار مختلف، از جمله بسیاری از صحابه پیامبر (ص) و خاندان اهل‌بیت (ع)، به این شهر شد. این مهاجرت‌ها، کالبد شهر را دگرگون کرد و به‌تدریج آن را از الگوی صرفاً نظامی به یک مرکز سیاسی، فرهنگی و اقتصادی پررونق تبدیل ساخت (Ibn A'tham al-Kufi, 2009). توسعه فیزیکی شهر، گسترش محلات، ساخت بازارها و افزایش بناهای عمومی، از جمله مساجد و کاروان‌سراها، از پیامدهای این دوره بود. مسجد کوفه، که از همان ابتدا اهمیت ویژه‌ای داشت، در این دوره توسعه یافت و به مرکزی برای فعالیت‌های سیاسی، مذهبی و علمی تبدیل شد.

دوران خلافت اموی (۶۶۱–۷۵۰ میلادی)، با وجود فشارهای سیاسی، تحولات کالبدی و جمعیتی جدیدی را برای کوفه به همراه داشت. اگرچه پایتخت خلافت به دمشق منتقل شد، اما کوفه همچنان به‌عنوان یک مرکز مهم جمعیتی و پایگاه اقتصادی باقی ماند. امویان تلاش کردند تا با اعمال سیاست‌های مختلف، نفوذ خود را در این شهر حفظ کنند. این سیاست‌ها گاه شامل تغییراتی در ساختار مدیریتی شهر، جابه‌جایی برخی قبایل یا تشدید نظارت بر فعالیت‌های مذهبی و سیاسی بود (Al-Mu'taqid, 1999). این تحولات، بر شکل‌گیری فضاهای شهری و نحوه استفاده از آن‌ها، به‌ویژه فضاهای عبادی، تأثیر گذاشت. رشد جمعیت، نیاز به فضاهای عبادی بیشتر و کارکردهای نوین برای مساجد، از جمله مواردی بودند که در این دوره مورد توجه قرار گرفتند. این تغییرات، از الگوی اولیه شهر نظامی فاصله گرفته و به‌سمت شهری پیچیده‌تر با کاربری‌های متنوع‌تر حرکت کرد که معماری و فضاهای شهری آن نیز دستخوش این دگرگونی‌ها می‌شد.

جایگاه شیعه در کوفه

کوفه از همان روزهای نخستین تأسیس، به‌دلیل حضور گسترده صحابه پیامبر (ص) و استقبال از اهل‌بیت (ع)، به‌تدریج به یکی از مهم‌ترین مراکز شیعه در جهان اسلام تبدیل شد. این شهر، به‌ویژه پس از هجرت امام علی (ع) و انتخاب آن به‌عنوان پایتخت خلافت در سال ۶۵۶ میلادی، به پایگاه اصلی پیروان آن حضرت و مهد شکل‌گیری تشیع سیاسی و اجتماعی بدل گشت (Jafarian, 2019). حضور خانواده‌ها و قبایلی که به خاندان پیامبر (ص) وفادار بودند، مانند بنی‌هاشم، بنی‌اسد و بنی‌ازد، به این شهر هویت ویژه‌ای بخشید. در این دوره، مسجد کوفه فراتر از یک مکان عبادی، به مرکز تجمع شیعیان، محل استماع خطبه‌های امام (ع) و پایگاهی برای سازمان‌دهی فعالیت‌های سیاسی و نظامی پیروان اهل‌بیت (ع) تبدیل شد (Al-Muqaddasi, 2003).

با آغاز دوران خلافت اموی در سال ۶۶۱ میلادی، جایگاه شیعه در کوفه دستخوش تحولات جدی شد. امویان، که شیعیان را تهدیدی برای حکومت خود می‌دانستند، سیاست‌های سرکوبگرانه و محدودیت‌های شدیدی را علیه آنان در پیش گرفتند. این فشارها شامل ممنوعیت فعالیت‌های سیاسی، محدود کردن تجمعات مذهبی و آزار و اذیت پیروان اهل‌بیت (ع) بود. با این حال، تشیع در کوفه، علی‌رغم این محدودیت‌ها، به حیات خود ادامه داد و به اشکال مختلف، خود را بازتولید کرد. بسیاری از شیعیان، فعالیت‌های خود را به‌صورت مخفیانه و در قالب مجالس خصوصی مذهبی و علمی دنبال می‌کردند (Al-Amili, 1988).

در این دوران، مسجد کوفه نیز همچنان از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بود، اما کارکرد آن تحت تأثیر فشارهای سیاسی قرار گرفت. حضور و فعالیت‌های شیعیان در مسجد، گاه با محدودیت‌ها و نظارت شدید حکومتی مواجه می‌شد. این شرایط باعث شد تا نیاز به فضاهای عبادی جایگزین یا مکمل، که بتواند بدون دغدغه نظارت حکومتی، محل تجمع و فعالیت شیعیان باشد، احساس شود. این امر می‌تواند زمینه‌ساز ظهور یا اهمیت یافتن فضاهایی مانند حسینیه‌ها یا اماکن مذهبی خاص شده باشد که به‌طور مشخص به فعالیت‌های مذهبی و اجتماعی شیعیان اختصاص داشتند (Al-Halabi, 2004). جایگاه شیعه در کوفه در دوران اموی، نمایانگر ترکیبی از مقاومت فرهنگی و مذهبی در برابر فشارهای سیاسی و تلاش برای حفظ و تداوم هویت دینی در محیطی

غالباً ناامن بود. این پویایی، تأثیرات عمیقی بر نحوه شکل‌گیری و استفاده از فضاهای عبادی توسط شیعیان این شهر گذاشت.

معماری مساجد و فضاهای عبادی کوفه در صدر اسلام

مسجد کوفه

مسجد کوفه، به‌عنوان یکی از نخستین و باشکوه‌ترین پایگاه‌های عبادی در جهان اسلام، از همان بدو تأسیس، فراتر از یک بنای صرفاً مذهبی، به مرکز ثقل سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و علمی شهر کوفه تبدیل گشت. این مسجد که تاریخ بنای آن به دوران خلافت عمر بن خطاب در سال ۶۳۸ میلادی بازمی‌گردد، با هدف ایجاد یک مرکز تجمع نظامی و اداری برای مسلمانان بنا شد (Al-Batul, 2011). اما شکوفایی واقعی و ایفای نقش بی‌بدیل آن، با اقامت امام علی (ع) در کوفه و انتخاب این شهر به‌عنوان پایتخت خلافت در سال ۶۵۶ میلادی آغاز شد. در این دوره، مسجد کوفه از یک پایگاه صرفاً نظامی به «دارالاماره» و «بیت‌المال» مسلمین بدل گشت و به مرکزی برای اداره امور خلافت، اجرای عدالت و هدایت جامعه اسلامی تبدیل شد. امام علی (ع) از این مسجد به‌عنوان تریبون اصلی خود برای بیان مفاهیم عمیق توحیدی، ترویج ارزش‌های اخلاقی و انسانی و تشریح مبانی حکومت عدل اسلامی استفاده می‌کردند. خطبه‌های مشهور ایشان در این مسجد، که مضامین آن به‌دقت توسط اصحابشان ثبت و ضبط شده است، بخش قابل‌توجهی از میراث فکری و کلامی شیعه را تشکیل می‌دهد و نشان‌دهنده نقش محوری این مسجد در انتقال مفاهیم دینی و سیاسی به جامعه نوپای اسلامی است (Ghazi, 2006).

اهمیت مسجد کوفه تنها به دوران خلافت امام علی (ع) محدود نماند و پس از ایشان نیز، علی‌رغم فرازونشیب‌های سیاسی و اجتماعی، همچنان جایگاه ویژه‌ای در میان مسلمانان، به‌ویژه شیعیان، حفظ کرد. این مسجد، به‌دلیل ارتباط تنگاتنگ با سیره و سخنان ائمه اطهار (ع)، به مکانی مقدس و متبرک بدل شد و فضایل و اعمال مستحبی بسیاری برای نماز در آن ذکر گردیده است. روایات متعددی از پیامبر اسلام (ص) و ائمه معصومین (ع) در کتب روایی شیعه، بر فضیلت نماز در مسجد کوفه، به‌ویژه در ستون‌های خاصی که به مقامات معنوی منتسب شده‌اند، تأکید دارند. این مقامات، مانند مقام امام حسین (ع)، مقام ابراهیم (ع)، مقام جبرئیل (ع) و مقام امام صادق (ع)، بر جنبه قدسی و زیارتی مسجد کوفه افزوده‌اند و آن را به یکی از مهم‌ترین مراکز مذهبی و زیارتی در جهان شیعه تبدیل کرده‌اند. این پیوند عمیق میان تاریخ، سیاست، مذهب و معماری، مسجد کوفه را به نمادی از هویت دینی و تاریخی شیعیان بدل ساخته است. تحولات معماری که در طول قرون متمادی بر این مسجد صورت گرفته، از توسعه بنا و الحاقات در دوران‌های مختلف تا بازسازی‌های مکرر، همگی گواهی بر اهمیت مستمر و جایگاه رفیع آن در حافظه جمعی مسلمانان است؛ به‌گونه‌ای که این مسجد همواره به‌عنوان یکی از ارکان اصلی هویت مذهبی و فرهنگی شیعه در عراق و جهان شناخته شده است (Al-Tusi, 2000).

عناصر معماری مادی

عناصر معماری مادی مسجد کوفه در صدر اسلام، بازتابی از نیازهای عملکردی، باورهای دینی و الگوهای رایج معماری در آن دوره بود که با توجه به شرایط اقلیمی و مصالح در دسترس شکل گرفته بود. در طراحی اولیه، این مسجد بیشتر شبیه یک فضای باز و وسیع بود که بتواند جمعیت انبوهی از نمازگزاران را در خود جای دهد. ساختار اولیه آن، که احتمالاً تحت تأثیر معماری شهرهای نظامی ساسانی یا الگوی مساجد اولیه در مدینه بوده است، احتمالاً از یک صحن بزرگ و بدون سقف، احاطه‌شده توسط فضاهای ستون‌دار یا رواق‌های ساده، تشکیل می‌شد. این صحن وسیع، علاوه بر اقامه نماز جماعت، به‌عنوان فضایی چندمنظوره برای اجتماعات عمومی، مباحث علمی و حتی جلسات اداری و قضایی به کار می‌رفت و نشان‌دهنده کارکرد چندوجهی مسجد در صدر اسلام بود (Al-Hasan, 1996).

مصالح مورد استفاده در ساخت بنا، عمدتاً شامل خشت و گل، آجر و چوب بود که به‌وفور در منطقه یافت می‌شدند. این مصالح، علاوه بر سهولت دسترسی، به‌دلیل ویژگی‌های عایق حرارتی خود، برای

اقلیم گرم و خشک عراق مناسب بودند و به خنک نگه داشتن فضای داخلی در فصول گرم کمک می‌کردند (Ghaderi, 2010). ستون‌های مسجد، احتمالاً از جنس تنه‌های درخت خرما یا ستون‌های سنگی که از بناهای قدیمی‌تر بازیافت شده بودند، ساخته می‌شدند و سقف را بر دوش داشتند. این ستون‌ها، فضای داخلی را به شبستان‌های متعدد تقسیم می‌کردند که هرکدام می‌توانست به‌عنوان بخشی مستقل برای عبادت یا تدریس مورد استفاده قرار گیرد. محراب، به‌عنوان عنصری کلیدی برای تعیین جهت قبله، احتمالاً در ابتدا به‌صورت یک فرورفتگی ساده در دیوار قبله تعبیه شده بود و در طول زمان، به‌تدریج دارای ساختار و تزئینات بیشتری شد (Pirnia, 2003).

با گذشت زمان و افزایش اهمیت مسجد، به‌ویژه پس از تبدیل کوفه به پایتخت خلافت، توسعه‌ها و تغییراتی در ساختار مادی آن صورت گرفت. این توسعه‌ها ممکن بود شامل گسترش صحن، افزودن شبستان‌های بیشتر یا ساخت بناهای جانبی برای کاربری‌های اداری و خدماتی باشد. با وجود نبود جزئیات دقیق معماری از ساختار اولیه مسجد در صدر اسلام، به‌دلیل فرسایش و بازسازی‌های مکرر، شواهد تاریخی و مطالعات تطبیقی با سایر مساجد کهن نشان می‌دهند که معماری مادی آن در ابتدا ساده، کاربردی و متناسب با نیازهای جامعه اسلامی در آن دوره بوده است. تمرکز اصلی بر ایجاد فضایی وسیع و منعطف برای تجمع، عبادت و فعالیت‌های اجتماعی بود، نه تزئینات پیچیده و شکوه بصری (Hejazi, 2013).

عناصر معماری معنوی

عناصر معماری معنوی مسجد کوفه در صدر اسلام، فراتر از جنبه‌های صرفاً فیزیکی و ساختاری، به آن روح، معنا و جایگاهی ویژه در فرهنگ و هویت اسلامی بخشید. اولین و مهم‌ترین عنصر معنوی این مسجد، تقدس ذاتی آن به‌عنوان «بیت‌الله» یا خانه خدا بود. این تقدس، مکان را به فضایی امن، پاک و متبرک تبدیل می‌کرد که مؤمنان برای برقراری ارتباط با خداوند و تقرب جستن به او به آنجا روی می‌آوردند. حضور در مسجد، به‌خودی‌خود، عملی عبادی تلقی می‌شد و موجب آرامش روحی و تقویت معنویت فردی و جمعی می‌گردید (Taheri, 2015).

با انتخاب کوفه به‌عنوان پایتخت خلافت توسط امام علی (ع)، مسجد کوفه ابعاد معنوی و سیاسی جدیدی یافت. این مسجد به نماد حکومت عدل اسلامی و مرکزی برای اجرای احکام الهی تبدیل شد. خطبه‌های امام (ع) در این مسجد، که سرشار از مضامین توحیدی، عدالت‌خواهی و هدایت‌های اخلاقی بود، فضایی روحانی و انقلابی را در مسجد ایجاد می‌کرد. این سخنان، نه‌تنها جنبه عبادی داشت، بلکه بخشی از آموزش‌های سیاسی و اجتماعی امام (ع) برای شکل‌دهی به جامعه آرمانی اسلامی بود. بدین‌ترتیب، مسجد کوفه به مکانی تبدیل شد که در آن، معنویت و سیاست در هم تنیده بودند و فضایی برای تجلی ارزش‌های متعالی اسلام فراهم می‌آورد (Rezaei, 2012). علاوه بر این، پیوند عمیق مسجد کوفه با تاریخ اهل‌بیت (ع) و حضور ایشان در این مکان، به آن بعدی معنوی و عرفانی ویژه‌ای بخشیده است. روایات فراوانی در کتب شیعه بر فضیلت زیارت مقاماتی که در مسجد یا اطراف آن به ائمه معصومین (ع) و پیامبران (ع) منسوب است، تأکید دارند. این مقامات، مانند مقام امام حسین (ع) یا مقام حضرت ابراهیم (ع)، به مسجد کوفه هویتی زیارتی و عرفانی می‌بخشند و آن را به مکانی برای دعا، نیایش و طلب شفاعت تبدیل می‌کنند. این جنبه معنوی، مسجد را از یک فضای صرفاً عبادی به مرکزی برای تقویت هویت دینی و پیوند با خاندان پیامبر (ص) بدل ساخته است. عناصر معنوی مسجد کوفه، شامل تقدس مکان، پیوند با اهل‌بیت (ع)، تجلی عدالت علوی و فضیلت زیارت، همگی در کنار هم، تصویری جامع از اهمیت این بنا در صدر اسلام، به‌ویژه از منظر شیعه، ارائه می‌دهند و تأثیر عمیقی بر شکل‌گیری باورها و ارزش‌های جامعه گذاشته‌اند (Karamat, 2009).

تحولات معماری فضاهای عبادی شیعیان در دوران اموی تأثیر فشارهای سیاسی و اجتماعی

دوران خلافت اموی (۶۶۱–۷۵۰ میلادی)، عصری پرتنش و سرشار از چالش‌های سیاسی و اجتماعی برای پیروان اهل‌بیت (ع) بود. خلفای اموی، که حکومت خود را با تهدید جدی از سوی علویون و نیروهای شیعه روبه‌رو می‌دیدند، سیاست‌های سرکوبگرانه و محدودیت‌های شدیدی را علیه این گروه اعمال کردند. کوفه، به‌دلیل موقعیت استراتژیک خود به‌عنوان یکی از مراکز اصلی استقرار شیعیان و پایگاه فعالیت‌های سیاسی امامان شیعه، همواره تحت شدیدترین نظارت‌های حکومتی قرار داشت. این فشارهای سیاسی، که اشکال گوناگونی به خود می‌گرفت، از ممنوعیت تجمعات مذهبی و تعطیلی مجالس دینی گرفته تا آزار و اذیت فعالان شیعه و محدود کردن نشر اندیشه‌های آنان، تأثیرات مستقیم و غیرمستقیمی بر ساختار زندگی اجتماعی، فرهنگی و مذهبی شیعیان و در نهایت بر معماری و کارکرد فضاهای عبادی آن‌ها گذاشت (Al-Tabari, 1988).

یکی از آشکارترین پیامدهای این فشارها، محدودیت‌های شدید بر گردهمایی‌های عمومی مذهبی بود. حکومت اموی، با درک خطر بالقوه تجمعات بزرگ شیعیان، به‌ویژه در مساجد که می‌توانستند به کانون سازمان‌دهی سیاسی و اجتماعی تبدیل شوند، برخورد قاطعی از خود نشان می‌داد. مسجد کوفه، که در صدر اسلام نماد وحدت و مرکز فعالیت‌های سیاسی‌ـاجتماعی بود، در دوران اموی به‌تدریج از کارکردهای سابق خود فاصله گرفت و تحت نظارت شدید حکومتی درآمد. این محدودیت‌ها، برگزاری نماز جماعت‌های بزرگ، جلسات تفسیر قرآن و مجالس حدیث را دشوار می‌ساخت و عملاً امکان فعالیت‌های علنی مذهبی را برای شیعیان محدود می‌کرد (Al-Mu'taqid, 1999). این شرایط باعث شد تا شیعیان به‌سمت یافتن و ایجاد فضاهای جایگزین و اغلب غیررسمی برای انجام شعائر دینی خود روی آورند. این نیاز به فضاهای امن و خصوصی، زمینه را برای ظهور و گسترش «حسینیه‌ها» یا «عَشَرات» یا مکان‌های تجمع فراهم آورد. این بناها، که عمدتاً در منازل افراد یا در محلات دور از دسترس و به‌دور از دید مأموران حکومتی ساخته می‌شدند، به پایگاهی برای برگزاری مراسم مذهبی، به‌ویژه عزاداری برای امام حسین (ع)، آموزش معارف دینی و تقویت هویت جمعی شیعیان تبدیل شدند. معماری این فضاها، در مقایسه با مساجد جامع، اغلب ساده‌تر و با تأکید بر حفظ حریم خصوصی و ایجاد فضایی صمیمی و امن برای اعضا صورت می‌گرفت (Ibn Ha'ik, 2007).

سرکوب و پیگرد شخصیت‌های برجسته شیعه، از جمله امامان شیعه و اصحاب نزدیک آن‌ها، فضایی از ترس و ناامنی را در جامعه شیعی حاکم کرده بود. سیاست‌های امویان، که شامل زندان، تبعید، شکنجه و حتی قتل فعالان شیعه بود، باعث می‌شد تا هرگونه فعالیت مذهبی و سیاسی علنی با ریسک بالایی همراه باشد. این وضعیت، احتمالاً بر طراحی و تزئینات فضاهای عبادی نیز تأثیر گذاشته است. ممکن است شاهد کاهش گرایش به ساخت مساجد بزرگ و باشکوه با تزئینات پرهزینه بوده باشیم و تمرکز بیشتر بر ایجاد فضاهای داخلی، خلوت‌تر و کمتر در معرض دید عموم قرار گرفته باشد. این رویکرد، می‌توانست پاسخی به فشارهای اقتصادی تحمیل‌شده بر شیعیان و همچنین تلاشی برای اجتناب از جلب توجه حکومت و مأموران آن باشد. همچنین، ممنوعیت ترویج صریح برخی آموزه‌های تاریخی و کلامی شیعه، به‌ویژه آن‌هایی که مشروعیت حکومت اموی را زیر سؤال می‌برد، باعث شد تا شیعیان ناگزیر شوند این آموزه‌ها را در فضاهای خصوصی‌تر و از طریق حلقه‌های درسی و مباحثات خانوادگی منتقل کنند. این امر بر کارکرد فضاهای عبادی تأثیر گذاشته و آن‌ها را از مراکز آموزشی عمومی به فضاهای انتقال معارف به‌صورت محدودتر تبدیل کرده است. این فشارهای سیاسی و اجتماعی، نه‌تنها موجب ظهور کارکردهای جدید در فضاهای عبادی شیعیان شد، بلکه معماری این فضاها را نیز تحت تأثیر قرار داد و به‌تدریج به تمایزات بصری و کارکردی میان مساجد شیعی و مساجد تحت حمایت حکومت و همچنین فضاهای عبادی خاص شیعیان منجر گردید (Jafarian, 2019).

ظهور یا اهمیت یافتن فضاهای عبادی خاص شیعی

در دوران پرفرازونشیب خلافت اموی (۶۶۱–۷۵۰ میلادی)، جامعه شیعه در کوفه و دیگر مناطق، تحت فشارهای سیاسی و اجتماعی شدیدی قرار داشت. این فشارها، که شامل سرکوب، آزار و اذیت و محدودیت در انجام شعائر دینی بود، باعث شد تا شیعیان به‌تدریج به‌سمت ایجاد و توسعه فضاهایی سوق داده شوند که بتوانند در آن‌ها، به‌دور از نظارت و کنترل حکومت، به فعالیت‌های مذهبی، آموزشی و اجتماعی خود بپردازند. این نیاز به فضاهای امن و هویت‌مند، زمینه را برای ظهور یا اهمیت یافتن فضاهای عبادی خاص شیعی فراهم آورد. این فضاها، اگرچه در اشکال اولیه خود ممکن بود بسیار ساده و ابتدایی باشند، اما به‌تدریج هویت و کارکردهای منحصربه‌فردی پیدا کردند که آن‌ها را از مساجد عمومی متمایز می‌ساخت.

حسینیه‌ها و «عَشَرات» یا مکان‌های تجمع: یکی از بارزترین نمودهای این تحول، رواج و اهمیت یافتن حسینیه‌ها بود. حسینیه به مکانی گفته می‌شود که عمدتاً برای برگزاری مراسم سوگواری و عزاداری برای امام حسین (ع) و اهل‌بیت (ع) مورد استفاده قرار می‌گیرد. در دوران اموی، که ترویج محبت اهل‌بیت (ع) و برگزاری یادبودهای مرتبط با واقعه کربلا با محدودیت‌های شدیدی روبه‌رو بود، شیعیان ناگزیر بودند این مراسم را در فضاهای خصوصی و امن برگزار کنند. حسینیه‌ها، که در ابتدا ممکن بود صرفاً بخشی از یک منزل مسکونی باشند یا به‌صورت بناهایی کوچک و مستقل در محلات شیعه‌نشین ساخته شوند، به‌تدریج توسعه یافتند. این فضاها، علاوه بر کارکرد اصلی خود، یعنی برگزاری مراسم عزاداری، به محل مهمی برای انتقال آموزه‌های دینی و تاریخی شیعه، حلقه‌های درس و بحث و تقویت هویت جمعی شیعیان تبدیل شدند. ساختار معماری حسینیه‌ها، در مقایسه با مساجد جامع، غالباً ساده‌تر بود و بر ایجاد فضایی صمیمی و متمرکز برای تجمع حاضران تأکید داشت. معمولاً شامل یک سالن اصلی بزرگ، فضاهای جانبی برای استراحت یا امور خدماتی و گاهی نیز فضایی برای اقامه نماز جماعت بود. این معماری ساده، هم پاسخی به محدودیت‌های اقتصادی و نیاز به حفظ حریم خصوصی بود و هم نشان‌دهنده تمرکز بر کارکرد اصلی این فضاها، یعنی گردهمایی و انجام مراسم مذهبی، بود (Jafarian, 2019).

«دارالشیعه» و مراکز مخفی آموزشی: در کنار حسینیه‌ها، مفهوم «دارالشیعه» یا خانه‌هایی که به محل تجمع و فعالیت‌های مخفیانه شیعیان تبدیل می‌شدند نیز اهمیت یافت. این خانه‌ها، به‌ویژه در دوران‌هایی که فشارهای حکومتی به اوج خود می‌رسید، به مراکز اصلی فعالیت‌های دینی و سیاسی شیعیان تبدیل می‌شدند. در این مکان‌ها، امامان شیعه به آموزش پیروان خود می‌پرداختند، احادیث و معارف دینی را منتقل می‌کردند و برنامه‌ریزی‌های سیاسی خود را سازمان‌دهی می‌نمودند. این مراکز، اگرچه معماری خاصی نداشتند، اما به‌دلیل کارکرد پنهانی و اهمیت استراتژیکشان، بخشی از «فضاهای عبادی و هویتی» خاص شیعیان در دوران اموی محسوب می‌شوند. پنهان‌کاری و مخفی بودن این مراکز، خود یکی از ویژگی‌های معماری معنوی آن‌ها بود؛ فضاهایی که امنیت و امکان فعالیت آزادانه را برای شیعیان فراهم می‌آوردند (Taheri, 2015). مکان‌های زیارتی و اماکن مقدس: دوران اموی شاهد افزایش اهمیت مکان‌های زیارتی مرتبط با اهل‌بیت (ع) و شخصیت‌های برجسته شیعه بود. اماکنی مانند قبور ائمه (ع) یا شخصیت‌های مورد احترام شیعه، به‌تدریج به مراکز مهم زیارتی تبدیل شدند. اگرچه در این دوره، بسیاری از این اماکن هنوز به‌شکل بناهای باشکوه و مستقلی درنیامده بودند، اما حضور شیعیان در این مکان‌ها برای زیارت، دعا و کسب برکت، نشان‌دهنده اهمیت یافتن این فضاها به‌عنوان مراکز معنوی خاص شیعی بود. این مکان‌ها، گاه در دل مساجد کهن، مانند مسجد کوفه، یا در اماکن مذهبی مستقل، به‌تدریج شکل گرفتند و به‌مرور زمان، به بناهای باشکوه و زیارتگاه‌های مهم تبدیل شدند. این روند، نشان‌دهنده تلاش شیعیان برای حفظ و تقویت پیوند خود با تاریخ و میراث دینی‌شان، حتی در شرایط سخت سیاسی، بود (Karamat, 2009).

تأثیر بر معماری مساجد جامع: اهمیت یافتن فضاهای عبادی خاص شیعی، لزوماً به‌معنای نادیده گرفتن مساجد جامع نبود، بلکه بر کارکرد و گاه ساختار آن‌ها نیز تأثیر گذاشت.

مطالعه موردی

با توجه به محدودیت منابع دقیق و جزئی درباره معماری فضاهای عبادی خاص شیعیان در کوفه در دوران اموی، یافتن یک «مطالعه موردی» مستند و کامل که تمام جنبه‌های تحول ساختاری و معماری را پوشش دهد، دشوار است. بسیاری از بناهای اولیه، به‌دلیل گذشت زمان، بلایای طبیعی و بازسازی‌های مکرر، هویت اولیه خود را از دست داده‌اند. با این حال، با تکیه بر شواهد تاریخی و روایات موجود، می‌توان به برخی نمونه‌ها و الگوها اشاره کرد که نشان‌دهنده تحولات در فضاهای عبادی شیعیان در این دوره هستند. یکی از نمونه‌های قابل‌تأمل، مسجد حنانه در کوفه است که اگرچه تاریخچه دقیق ساخت و تحولات آن در صدر اسلام و دوران اموی به‌طور کامل روشن نیست، اما اهمیت مذهبی آن برای شیعیان، آن را به یک مورد مطالعاتی بالقوه تبدیل می‌کند. این مسجد، که روایات متعددی در فضیلت آن وجود دارد و به‌عنوان مکانی مقدس برای شیعیان شناخته می‌شود، ممکن است در دوران اموی به یکی از فضاهای عبادی تبدیل شده باشد که شیعیان برای انجام شعائر خود، به‌ویژه در مواقعی که دسترسی به مسجد جامع کوفه محدود یا دشوار بود، از آن بهره می‌بردند (Al-Musawi, 1994).

اگرچه ساختار اولیه و دقیق مسجد حنانه در صدر اسلام و دوران اموی به‌طور کامل مشخص نیست، اما اهمیت معنوی آن در نزد شیعیان، به‌ویژه به‌دلیل ارتباط با واقعه کربلا و برخی روایات مبنی بر نماز خواندن امام علی (ع) در آن، آن را به مکانی متمایز تبدیل کرده است. در دوران اموی، که ترویج هرگونه گرایش به اهل‌بیت (ع) با محدودیت مواجه بود، احتمالاً چنین اماکنی که دارای اهمیت مذهبی خاص برای شیعیان بودند، به پایگاهی برای فعالیت‌های مخفیانه‌تر یا گردهمایی‌های کوچک‌تر تبدیل می‌شدند. این احتمال وجود دارد که در این دوران، ساختار مسجد حنانه، مانند بسیاری از مساجد و اماکن مذهبی دیگر، شاهد تغییراتی بوده باشد که عمدتاً با هدف حفظ امنیت و انطباق با شرایط سیاسی صورت گرفته است. به‌عنوان مثال، ممکن است فضاهای داخلی آن توسعه یافته یا بخش‌هایی از آن به‌صورت مخفیانه‌تر مورد استفاده قرار گرفته باشد تا از دید مأموران حکومتی پنهان بماند (Al-Hasan, 1996). این نوع تحولات، اگرچه جزئیات دقیقی از آن‌ها در دست نیست، اما نشان‌دهنده انطباق‌پذیری فضاهای عبادی شیعی با شرایط سیاسی حاکم بود. نمونه دیگر که می‌توان به آن اشاره کرد، توسعه و اهمیت یافتن فضاهای اطراف مقابر ائمه (ع) و شخصیت‌های برجسته شیعه است. اگرچه در دوران اموی، بسیاری از این مقابر هنوز به‌شکل بناهای باشکوه درنیامده بودند، اما به‌تدریج به مراکز زیارتی مهمی برای شیعیان تبدیل شدند. به‌عنوان مثال، بارگاه امام حسین (ع) در کربلا، که در دوران اموی شاهد سرکوب و تخریب بناهای مرتبط با آن بود، همچنان به‌عنوان قبله‌گاه معنوی شیعیان باقی ماند. شیعیان، با وجود محدودیت‌ها، برای زیارت این اماکن تلاش می‌کردند و این مکان‌ها به‌تدریج به فضاهای عبادی خاص و مهمی برای آنان تبدیل شدند. ساختار این اماکن در آن دوران، احتمالاً بسیار ساده و محدود به خود قبور یا فضاهای اطراف آن بود، اما اهمیت معنوی و گرایش شیعیان به این مکان‌ها، آن‌ها را به عنصری کلیدی در معماری هویتی شیعه تبدیل کرد (Ghaderi, 2010). این روند، نشان‌دهنده تلاش شیعیان برای حفظ و تقویت پیوند خود با تاریخ و میراث دینی‌شان، حتی در شرایط سخت سیاسی، بود. این مکان‌ها، با وجود سادگی ظاهری، به پایگاهی برای تقویت هویت جمعی و انتقال باورهای دینی تبدیل شده بودند. همچنین، می‌توان به تغییرات احتمالی در ساختار مساجد جامع، مانند مسجد کوفه، اشاره کرد که تحت تأثیر فشارهای اموی قرار گرفته بودند. همان‌طور که پیش‌تر گفته شد، ممکن است شاهد کاهش تأکید بر کارکردهای سیاسی و اجتماعی و تمرکز بیشتر بر جنبه‌های عبادی و آموزشی محدود بوده باشیم. این تغییرات، لزوماً به‌معنای بازسازی‌های بزرگ معماری نبود، بلکه بیشتر در نحوه استفاده از فضاها، تقسیم‌بندی داخلی و محدودیت در برگزاری برخی

مراسم نمود پیدا می‌کرد. به‌عنوان مثال، ممکن است برخی از ستون‌ها یا رواق‌های مسجد که پیش‌تر محل تجمع و بحث‌های سیاسی یا علمی بود، در این دوران کمتر مورد استفاده قرار گرفته و بیشتر به فضاهای عبادی فردی یا گروه‌های کوچک محدود شده باشد.

این انطباق‌پذیری در برابر فشارهای سیاسی، یکی از ویژگی‌های برجسته معماری و فضاهای عبادی شیعیان در دوران اموی بود که اجازه می‌داد هویت مذهبی و اجتماعی آن‌ها، حتی در شرایط محدودیت، حفظ و تداوم یابد (Jafarian, 2019). این مطالعه موردی، اگرچه با محدودیت منابع روبه‌روست، اما نشان‌دهنده پویایی و انطباق‌پذیری جامعه شیعه در مواجهه با چالش‌های سیاسی و اجتماعی و تلاش برای حفظ و توسعه فضاهای هویتی و عبادی خود است.

نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با هدف بررسی تطور معماری مساجد و فضاهای عبادی شیعیان در کوفه، از صدر اسلام تا پایان خلافت اموی در سال ۷۵۰ میلادی، انجام شد. یافته‌های این تحقیق نشان می‌دهد که کوفه، از همان ابتدای تأسیس به‌عنوان یک پایگاه نظامی، به‌تدریج به یکی از مراکز مهم تشیع و محل استقرار پیروان اهل‌بیت (ع) تبدیل شد. مسجد کوفه، به‌عنوان قلب تپنده شهر، در صدر اسلام نقش چندوجهی مهمی ایفا می‌کرد و علاوه بر کارکرد عبادی، مرکز سیاسی، اجتماعی و علمی نیز بود. این مسجد، با ساختار معماری ساده و کاربردی خود، بازتابی از نیازهای جامعه نوپای اسلامی بود.

با آغاز دوران خلافت اموی، جامعه شیعه در کوفه با فشارهای سیاسی و اجتماعی شدیدی روبه‌رو شد. این فشارها، که شامل محدودیت در تجمعات مذهبی، سرکوب فعالان شیعه و کنترل بر مساجد بود، تأثیر عمیقی بر شکل‌گیری و کارکرد فضاهای عبادی شیعیان گذاشت. یافته‌ها نشان می‌دهند که در این دوران، شاهد کاهش کارکرد سیاسی مساجد جامع و افزایش نظارت حکومتی بر آن‌ها بودیم. این محدودیت‌ها، شیعیان را به‌سمت ایجاد و توسعه فضاهای عبادی جایگزین و اغلب غیررسمی سوق داد. ظهور و اهمیت یافتن حسینیه‌ها و «عَشَرات»، به‌عنوان مکان‌هایی امن برای برگزاری مراسم عزاداری، آموزش معارف دینی و تقویت هویت جمعی، یکی از مهم‌ترین نتایج این دوره بود. این فضاها، با معماری ساده و کاربردی خود، امکان فعالیت مذهبی و اجتماعی را در شرایط محدودیت فراهم می‌کردند. همچنین، «دارالشیعه» یا خانه‌هایی که به مراکز فعالیت‌های مخفیانه شیعیان تبدیل می‌شدند و همچنین مکان‌های زیارتی مرتبط با اهل‌بیت (ع)، نقش مهمی در حفظ و انتقال هویت شیعی ایفا کردند. این مکان‌ها، اگرچه در ابتدا فاقد ساختار معماری پیچیده بودند، اما به‌دلیل اهمیت معنوی و کارکرد هویتی خود، به بخشی جدایی‌ناپذیر از فضاهای عبادی شیعیان تبدیل شدند. تحولات در ساختار مساجد جامع نیز مشهود بود؛ از جمله کاهش تأکید بر تزئینات ظاهری، تمرکز بیشتر بر فضاهای داخلی و توجه به اماکن مقدس مرتبط با اهل‌بیت (ع) در داخل یا اطراف مساجد. این روند، نشان‌دهنده انطباق‌پذیری جامعه شیعه در برابر چالش‌های سیاسی و اجتماعی و تلاش برای حفظ و تداوم هویت مذهبی خود از طریق شکل‌دهی به فضاهای هویتی و عبادی بود. به‌طور کلی، این پژوهش نشان داد که معماری فضاهای عبادی شیعیان در کوفه در دوران اموی، از یک الگوی واحد و متمرکز، یعنی مسجد جامع، به‌سمت تنوعی از فضاها، شامل حسینیه‌ها، دارالشیعه و اماکن زیارتی، حرکت کرده است که هرکدام به نحوی پاسخ‌گوی نیازهای خاص جامعه شیعه در آن شرایط تاریخی بوده‌اند.

نتایج این تحقیق به‌روشنی نشان می‌دهد که میان معماری فضاهای عبادی و باورهای اعتقادی و ساختار اجتماعی جامعه شیعی در کوفه، رابطه‌ای عمیق و دوسویه وجود داشته است. معماری، نه‌تنها بازتابی از این باورها و ساختارها بوده، بلکه در شکل‌گیری و تقویت آن‌ها نیز نقش داشته است. در صدر اسلام، مسجد جامع کوفه، با کارکرد چندوجهی خود، نمادی از وحدت امت اسلامی و جامعه‌ای بود که در آن، دین، سیاست و اجتماع در هم تنیده بودند. ساختار باز و وسیع آن، بیانگر پذیرش همگانی و امکان حضور همه اقشار جامعه در فعالیت‌های عمومی بود.

با گذشت زمان و به‌ویژه در دوران اموی، فشارهای سیاسی و اجتماعی حاکم بر شیعیان، ساختار اجتماعی آن‌ها را نیز تحت تأثیر قرار داد. شیعیان، که در اقلیت قرار داشتند و با سرکوب مواجه بودند، ناگزیر به سازمان‌دهی خود در گروه‌های کوچک‌تر و اغلب مخفی روی آوردند. این تغییر در ساختار اجتماعی، مستقیماً بر معماری فضاهای عبادی تأثیر گذاشت. نیاز به حفظ حریم خصوصی، امنیت و ایجاد فضایی صمیمی برای گردهمایی‌های محدود، منجر به ظهور حسینیه‌ها و «عَشَرات» شد. این فضاها، با معماری ساده و کاربردی خود، بازتابی از ساختار اجتماعی منسجم و در عین حال پراکنده شیعیان بودند. تمرکز بر برگزاری مراسم عزاداری امام حسین (ع) در این فضاها، نشان‌دهنده اهمیت باور به شهادت ایشان و تأثیر آن بر هویت جمعی شیعیان بود. این مراسم، علاوه بر جنبه مذهبی، نقشی کلیدی در تقویت همبستگی اجتماعی و حفظ هویت شیعی در برابر فشارهای بیرونی ایفا می‌کردند. همچنین، باور به امامت و ولایت اهل‌بیت (ع) و اهمیت جایگاه معنوی ایشان، در شکل‌گیری معماری فضاهای عبادی خاص شیعی نقش داشت. مکان‌های زیارتی مرتبط با ائمه (ع) و شخصیت‌های برجسته شیعه، به‌تدریج اهمیت یافتند و به مراکزی برای تجلی باور به امامت و توسل تبدیل شدند.

این اماکن، حتی اگر در ابتدا ساختار معماری پیچیده‌ای نداشتند، اما به‌دلیل بار معنایی و معنوی خود، به فضاهایی هویت‌مند برای شیعیان تبدیل شدند. این باورها، که بر پیوند عمیق با تاریخ و میراث اهل‌بیت (ع) تأکید داشتند، باعث شد تا فضاهای عبادی شیعیان، علاوه بر کارکرد مذهبی، به نمادی از هویت تاریخی و اعتقادی آن‌ها تبدیل شوند. به عبارت دیگر، معماری این فضاها، نه‌تنها نیازهای فیزیکی، بلکه نیازهای روحی، هویتی و اجتماعی شیعیان را نیز برآورده می‌ساخت و به‌عنوان ابزاری برای مقاومت فرهنگی و حفظ کیان هویتی آن‌ها در برابر فشارهای بیرونی عمل می‌کرد. رابطه میان معماری و ساختار اجتماعی-اعتقادی، در دوران اموی، به‌وضوح نشان‌دهنده انطباق‌پذیری و خلاقیت جامعه شیعه در حفظ و تداوم هویت خود از طریق شکل‌دهی به فضاهای مادی و معنوی بود.

بر اساس یافته‌های این پژوهش و با توجه به خلأهای تحقیقاتی موجود، پیشنهاداتی برای مطالعات آتی در زمینه معماری مساجد و فضاهای عبادی شیعیان در کوفه و دیگر مناطق تاریخی ارائه می‌گردد:

۱. با توجه به اینکه فشارهای سیاسی و اجتماعی دوران اموی، در مناطق مختلف شیعه‌نشین با شدت‌های متفاوتی اعمال می‌شد، انجام مطالعات تطبیقی میان کوفه، بصره، قم و دیگر مراکز مهم شیعه در آن دوره، می‌تواند به درک بهتر الگوهای مشترک و متمایز در معماری فضاهای عبادی شیعیان کمک کند. این مطالعات می‌تواند شامل مقایسه ساختار، کارکرد و نمادگرایی فضاهای عبادی در این مناطق باشد.

۲. با وجود اهمیت این فضاها، اطلاعات دقیقی از ساختار معماری اولیه آن‌ها در دوران اموی در دست نیست. تحقیقات آتی می‌تواند با اتکا به متون تاریخی، روایات و شواهد باستان‌شناسی، در صورت وجود، به بازسازی و تحلیل معماری این فضاها بپردازد تا نقش آن‌ها در حفظ و انتقال هویت شیعی روشن‌تر شود.

۳. پژوهش‌های بیشتری می‌تواند بر نمادهای موجود در معماری فضاهای عبادی شیعیان، مانند جهت‌گیری بنا، طراحی محراب، نقوش و تزئینات، در صورت وجود، و ارتباط آن‌ها با مفاهیم اعتقادی شیعه، مانند امامت، انتظار و شهادت، متمرکز شود. این نوع مطالعات می‌تواند به درک عمیق‌تر لایه‌های معنایی معماری مذهبی شیعه کمک کند.

۴. بررسی تأثیر تحولات سیاسی و اجتماعی دوره‌های بعدی بر معماری فضاهای عبادی: این تحقیق تا پایان دوران اموی را پوشش داده است. تحقیقات آتی می‌تواند روند تطور معماری فضاهای عبادی شیعیان را در دوران عباسی، آل‌بویه، صفویه و دوره‌های بعدی ادامه دهد تا تصویری کامل‌تر از سیر تحول معماری مذهبی شیعه به دست آید.

۵. انجام مطالعات میدانی دقیق‌تر در کوفه و دیگر مناطق تاریخی، به‌ویژه در صورت کشف بقایای معماری مرتبط با صدر اسلام و

دوران اموی، می‌تواند اطلاعات دست‌اول و مستقیمی را در مورد ساختار و کارکرد فضاهای عبادی آن دوران فراهم آورد. استفاده از روش‌های نوین باستان‌شناسی می‌تواند به روشن شدن ابهامات موجود کمک کند.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافعی وجود ندارد.

EXTENDED ABSTRACT

The history of architecture constitutes a material record of the cultural, political, social, and religious transformations experienced by human communities. Religious buildings, in particular, are not merely physical structures constructed to accommodate ritual practices; rather, they embody collective memory, systems of belief, social organization, political authority, and the symbolic boundaries through which religious communities define themselves. Within the history of early Islam, Kufa occupies an exceptional position because it developed from a military settlement into a major administrative, intellectual, political, and religious center. Founded in 638 CE as a garrison city for Arab-Muslim forces, Kufa rapidly acquired a heterogeneous population composed of tribal groups, military settlers, religious scholars, Companions of the Prophet, and supporters of the Prophet's household. Its physical organization initially reflected the requirements of military administration, tribal settlement, and centralized communal worship, with the congregational mosque occupying a central position in the city's spatial structure (Al-Hasan, 1996; Yaqut al-Hamawi, 2005). The city's historical significance increased considerably when Imam ʿAli selected Kufa as the capital of the caliphate in 656 CE. From that point onward, the city became closely associated with the political, intellectual, and religious formation of Shiʿism. The Great Mosque of Kufa served not only as a place of prayer but also as the setting for sermons, judicial proceedings, public instruction, political deliberation, military mobilization, and the administration of public affairs. Consequently, an examination of its architectural development and the transformation of other Shiʿi worship spaces provides an important means of understanding how religious identity was materialized, negotiated, and preserved within the changing political environment of early Islamic society (Ibn A'tham al-Kufi, 2009; Jafarian, 2019).

The central problem of this study concerns the manner in which the architecture, functions, and symbolic meanings of mosques and Shiʿi worship spaces in Kufa evolved from the early Islamic period to the collapse of the Umayyad Caliphate in 750 CE. This problem is particularly significant because the transformation of religious spaces cannot be explained solely through stylistic or technological change. Architectural developments in Kufa were also shaped by the expansion of the city, the consolidation of Shiʿi communities, the changing relationship between religious institutions and political authority, and the increasing restrictions imposed on supporters of the Prophet's household during the Umayyad period. The study therefore asks how political repression, social surveillance, religious differentiation, and communal needs affected both the physical configuration and the intangible functions of Shiʿi worship spaces. It also investigates whether changes in the use of mosques resulted exclusively from governmental restrictions or whether they were additionally influenced by the consolidation of Shiʿi beliefs, the growing importance of collective remembrance, the transmission of religious knowledge, and the need to maintain communal solidarity under conditions of insecurity. Kufa provides an especially appropriate setting for addressing these questions because its congregational mosque was simultaneously an official public institution and a sacred space profoundly connected with Imam ʿAli and the Shiʿi historical imagination. During the early period, the

mosque represented the integration of worship, governance, education, and public life; during the Umayyad period, however, governmental supervision and the political marginalization of Shiʿi groups altered the conditions under which such integrated functions could continue (Al-Mu'taqid, 1999; Al-Muqaddasi, 2003). The study accordingly approaches architectural transformation as a multidimensional process involving physical form, spatial practice, religious symbolism, political regulation, and the adaptive strategies of a community seeking to preserve its identity.

The theoretical framework of the research is based on the social-reflection approach to architecture, the sociology of the city, and cultural studies of identity. From the perspective of social reflection, architectural space is shaped by the social structures, systems of authority, collective values, and patterns of interaction prevailing within a society. Buildings therefore respond not only to practical needs but also to psychological, symbolic, and ideological expectations. This approach makes it possible to interpret the architecture of the Great Mosque of Kufa and related worship spaces as an expression of the changing position of Shiʿi communities within the urban and political order. The sociology of the city further permits Kufa to be understood as a dynamic social system rather than as a fixed geographical setting. Its initial tribal organization, central mosque, administrative institutions, markets, residential quarters, and expanding public facilities reflected the transformation of the settlement from a military encampment into a complex urban center (Al-Hasan, 1996; Ghaderi, 2010). Cultural and identity-based approaches likewise illuminate the role of sacred spaces in sustaining a community's historical consciousness and transmitting its beliefs across generations. For Shiʿi communities, religious space acquired meaning through its association with the Prophet's household, the memory of Imam ʿAli's rule, sacred narratives, devotional practices, and the commemoration of suffering and martyrdom. The intangible architecture of the Mosque of Kufa was therefore created not merely through walls, courtyards, columns, and prayer halls, but also through sermons, rituals, attributed stations, narratives of sacred presence, and the memory of religious and political events (Karamat, 2009; Taheri, 2015). These theoretical perspectives collectively support an analysis in which architecture is treated as both a product and an active producer of religious identity, social cohesion, communal authority, and cultural resistance.

Methodologically, the study employs a descriptive-analytical design based on library research and the critical examination of historical, geographical, architectural, jurisprudential, and religious sources. The descriptive dimension identifies the principal characteristics of Kufa's urban structure, the early physical configuration of its congregational mosque, the materials and construction techniques associated with early Islamic architecture, and the political and social circumstances affecting Shiʿi communities. The analytical dimension interprets these data in relation to changes in architectural function, symbolic meaning, accessibility, visibility, and communal use. Historical chronicles and geographical accounts contribute information concerning the establishment, expansion, and political status of Kufa, while works on Islamic architecture and mosque typology assist in reconstructing the probable characteristics of the early mosque despite the loss or repeated reconstruction of much of its original fabric (Al-Muqaddasi, 2003; Al-Tabari, 1988; Pirnia, 2003). Religious and jurisprudential texts are also used to clarify the devotional significance of the Mosque of Kufa, the religious status attributed to particular locations within it, and the importance of prayer, visitation, and communal instruction in Shiʿi practice (Al-Amili, 1988; Al-Tusi, 2000). Because direct archaeological evidence for many early Shiʿi worship spaces remains limited, the research adopts a cautious comparative method, correlating textual evidence with the architectural features of other early mosques and with broader patterns of urban and religious development.

Particular attention is paid to distinguishing between firmly documented architectural changes and historically plausible transformations inferred from political circumstances, devotional practices, and changing patterns of assembly. This approach enables the study to examine material architecture and spatial behavior together, while acknowledging the evidentiary limitations associated with the reconstruction of early Islamic buildings.

The findings indicate that the Great Mosque of Kufa initially possessed a relatively simple, flexible, and functional architectural organization consistent with the requirements of an early Islamic garrison city. Its principal components likely included a broad open courtyard, a prayer area oriented toward the qibla, simple porticoes or roofed sections, columns made from locally available or reused materials, and spaces capable of accommodating large communal gatherings. Mud brick, baked brick, timber, and related regional materials appear to have been central to its early construction, reflecting both environmental adaptation and the limited emphasis placed on monumental decoration during the formative period (Al-Batul, 2011; Ghaderi, 2010; Hejazi, 2013). Under Imam ʿAli, however, the mosque acquired an expanded political, judicial, educational, and spiritual role. Its architectural significance became inseparable from the sermons, judgments, teachings, and collective memories associated with his presence. The mosque's stations and sacred associations gradually intensified its status as a devotional and commemorative center in Shiʿi religious consciousness (Al-Musawi, 1994; Ghazi, 2006). During the Umayyad period, increased surveillance and political repression restricted the capacity of Shiʿi communities to use prominent public mosques freely for religious instruction, political organization, and collective remembrance. The findings suggest that this pressure contributed to a functional shift toward smaller, less visible, and more privately controlled spaces, including domestic gatherings, concealed educational circles, houses associated with Shiʿi communal activity, and early forms of commemorative assembly. Such spaces were generally characterized by architectural simplicity, limited external visibility, flexible interiors, and an emphasis on security and communal intimacy rather than monumental appearance. Sacred sites associated with the Prophet's household, including the Mosque of Hannanah and locations connected with the memory of Karbala, also gained increasing devotional importance (Al-Musawi, 1994; Jafarian, 2019). Although the existence of fully institutionalized husayniyyahs in the later architectural sense cannot be assumed for the entire Umayyad period, the evidence supports the emergence or strengthening of specialized patterns of Shiʿi gathering, mourning, teaching, visitation, and identity preservation beyond the formal congregational mosque.

In conclusion, the architectural history of Shiʿi worship spaces in Kufa demonstrates a continuous interaction among physical form, political authority, religious belief, social organization, and collective memory. During the early Islamic period, the Great Mosque of Kufa embodied the unity of devotional, civic, judicial, educational, and political life within a single central institution. Its open and multifunctional spatial structure corresponded to the needs of an expanding Islamic community and reflected the mosque's central position in the organization of the city. The political transformation of Kufa under Umayyad rule did not eliminate the religious importance of the congregational mosque, but it changed the conditions under which Shiʿi communities could use public space. Surveillance, persecution, and restrictions on assembly encouraged a gradual diversification of worship environments and fostered the use of domestic, semi-private, commemorative, educational, and pilgrimage-oriented spaces. The significance of this transformation lies not primarily in the emergence of a uniform new architectural style, but in the adaptive reorganization of space according to the requirements of security, remembrance, instruction, solidarity, and identity. Shiʿi religious

architecture in Kufa thus evolved from dependence on a central and publicly accessible congregational institution toward a more varied spatial network in which formal mosques, private houses, sacred stations, burial sites, and commemorative gathering places performed complementary functions. These developments reveal architecture as an instrument of cultural endurance: even where monumental construction was impossible or politically dangerous, spatial practices enabled religious beliefs, communal bonds, and historical consciousness to survive. Further archaeological, textual, and comparative research may provide a more precise understanding of the location, physical configuration, and chronological development of these early spaces, particularly through comparisons among Kufa, Basra, Karbala, and other centers of early Shiʿi activity.

References

Al-Amili, M. i. H. a.-H. (1988). *Wasa'il al-Shi'a*. Al al-Bayt Institute for the Revival of Heritage.

Al-Batul, M. (2011). *History of the Historic Mosques of Kufa*. Taha Publishing.

Al-Halabi, A. a.-S. (2004). *Al-Kafi fi al-Fiqh*. Ayatollah Marashi Najafi Library.

Al-Hasan, A. (1996). *The History of Urbanization in Islam*. SAMT.

Al-Mu'taqid, M. (1999). *Tarikh al-Dawla al-Umawiyya*. Dar al-Nafa'is.

Al-Muqaddasi, M. i. A. (2003). *Ahsan al-Taqasim fi Ma'rifat al-Aqalim*. Dar Ihya al-Turath al-Arabi.

Al-Musawi, S. M. (1994). *Mu'jam Masajid al-Kufa*. Islamic Publication Institute.

Al-Tabari, M. i. J. (1988). *Tarikh al-Rusul wa al-Muluk*. Dar Ihya al-Turath al-Arabi.

Al-Tusi, M. i. H. (2000). *Al-Mabsut fi Fiqh al-Imamiyya*. Al-Maktaba al-Murtadawiyya.

Ghaderi, H. (2010). *Toward an Understanding of Iranian Architecture*. Elm Publishing.

Ghazi, S. H. (2006). *The Political History of Shi'ism*. Kosar Publishing.

Hejazi, Z. (2013). An Analysis of the Historical Development of Mosques in Iran. *Research and Architecture Quarterly*(6).

Ibn A'tham al-Kufi, A. i. A. t. (2009). *Al-Futuh*. Scientific and Cultural Publishing Company.

Ibn Ha'ik, A. A. A. (2007). *Sifat Jazirat al-Arab*. Center for Studies and Research.

Jafarian, R. (2019). *The History of Shi'ism in Iran: From Its Origins to the End of the Minor Occultation*. Elm Publishing.

Karamat, J. (2009). *Sacred Spaces in Islamic Architecture*. Iranian Academy of Arts.

Pirnia, M. K. (2003). *An Introduction to Iranian Islamic Architecture: Mosques*. Farhang-e Memar.

Rezaei, A. A. (2012). *Foundations of the Sociology of Religion*. Research Institute for Hawzah and University.

Taheri, A. (2015). *Dictionary of Islamic Architecture*. SAMT.

Yaqut al-Hamawi, S. a.-D. A. A. A. Y. i. A. A. (2005). *Mu'jam al-Buldan*. Dar Ihya al-Turath al-Arabi.